

به امید آزادی!

جلد چهارم اشعار

رحیمه توخی

تاریخ انتشار: (۱۴ / دسمبر / ۲۰۱۲)

تاریخ ارسال به پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" ۱۵ / دسمبر / ۲۰۱۲



سخنی فشرده ، در باره آنچه سروده ام

رحیمه توخی

(دسمبر ۲۰۱۲)

هرگاه شرایط رشد و نمو ادبی و هنری در یک اجتماع پا برجا و نسبتاً آرام ، که همزیستی باهمی و مسالمت آمیز را به درستی بازگو نموده بتواند ، وجود نداشته باشد و یا کمبود آن احساس شود ، در چنین حالت عدم وجود انتقاد کنندگان و قضاوت پیشگان حرفه ئی رشته های مختلف ادبیات و هنر ترسیم و تراش هیکل و سایر شعب هنری ، سبب می شود که در دامنه های چنین اجتماع ، هر گونه بذر های باد آورده ، از دور دست ها و یا نهال های تربیه نشده دست باغبان و خود روی شعر و هنر به رشد بی ریخت خود ادامه دهند ؛ و یا در شرایط بحران های اقتصادی و سیاسی و مداخله و تجاوز نظامی بر یک اجتماع آرام (که میکانیزم آن تا آن هنگام دچار تغییر و تکان خردکننده نشده باشد) صورت می گیرد و آن اجتماع به یکبارگی دچار تشمت و پراگندگی می گردد . فشار و اختناق از جانب عوامل تجاوز و ارتجاع، هست و بود آن اجتماع را برهم می زند و انسان صدمه دیده و خساره مند چنین اجتماع ، برای التیام درد خود و بعضاً تأثرات هممنوعان و محیط زیست اش که دچار استحاله و دگرگونی خونبار شده ؛ به شعر روی می آورند و تسکین دل خونین شانرا در سرایش اشعاری آکنده از شکوه و شکایت ، از روز و روزگار بد و بخت بد فرجام و گردون نا بکار دیده ، کلمات و جملات رنگین و آهنگینی را که از گذشته ها به خاطر دارند ، به کمک آن ، چیزی را شکل می دهند که اغلباً هم گوینده و هم خواننده آن " شعر " ش می خوانند .

بخش های دیگر جدا شده از آن پیکر بحران زده و توفان دیده اجتماع ، از تعمیم و گسترش غم و اندوه خود و دیگران - که اذهان صدمه دیده اجتماع را در مسیر رخوت و سستی و درجاذگی به نفع تسلیم و انقیاد سمت می دهد ، با جدیت جلوگیری می نمایند و از انتقال احساس جریحه دار شده و اندوه استخوان سوز خود به خواننده جداً اجتناب می ورزند . اینها که در برابر اجتماع از هم پاشیده خود احساس مسؤولیت می نمایند ، در گام نخست به فکر و اندیشه مقاومت در برابر تجاوز و اشغال

زادگاه شان توسط بیگانگان می افتند و سر انجام از جا بر می خیزند و برای برپایی و استواری یک استقامت همگانی در برابر دشمن غارتگر فرهنگ مادی و معنویشان ، به شعر مقاومت (که خود در مقوله شعر سیاسی جای در خور توجهی دارد) روی می آورند . اینها برای برانگیزاندن مردم خود ، نخست خیزش و مقاومت و مبارزه اجداد و نیاکان دلیر و آزادیخواه شان را در برابر تجاوز و استعمار در مرکز دید آنان قرار داده ، اذهان مردم را آماده پذیرش ایستادگی ، مقاومت و مبارزه در برابر دشمن تجاوزگر می سازند و چنین امر بس مهمی را با ترکیب واژه ها ، جملات و مفاهیم ایستادگی در برابر تجاوز ، یا به شکل شعر نو و یا شعر کلاسیک (که اغلب آنان از مکانیزم ساختار و نوعیت شعر (ابشار شعری) اشعار سروده شده خود چیزی نمی دانند و یا اندک می دانند ، با تمام نارسائی ها باز هم شعر می گویند ، تا دیگران را هم به تحرک ، برپائی و مبارز بکشانند . اگر شاعری آزادیخواه ایرانی (مانی) در زمینه نظرش را چنین بیان نموده :

« شناخت و پرورش استعدادهای تازه و نهالهای ادبی در فضای سالم ادبی و چالشهای فکری میسر است . تنها با نقد، اقناع و استدلال است که منتقدان می توانند جایگاه بهترینها را در پهنه هنر و ادبیات نشان دهند و بالا ببرند. در اتمسفر آزاد نقد ادبی ... گرایش بهتر شدن در دیگران زنده و کارا می شود. »

؛ مگر دیده شده که در اتمسفر غیرآزاد و اوضاع نابسامان هم ، عده ای از ادب دوستان و ادب پروران میهن پرست و آزادیخواه پا به عرصه ادبیات گذاشته اند که به ساخت و بافت چنین اشعار پرداخته ، همچنان به غنای عمق و ارتقای سطح اشعار خود توجه مبذول داشته اند ، که مسلماً تکامل و ارتقای اشعار شان حضور منتقدان آگاه و عادل در همان حوزه بوده است . به وضاحت می توان اظهار داشت که بدون وجود همچون داوران منصف و با تبحر از تکامل شعر به مفهوم علمی آن نمی توان به بحث اقناع کننده ای پرداخت .

مردم ما از اینوع اشعار ، اگر در گذشته بیشتر نداشته اند ؛ با همان کمتر خود هم در برپائی مقاومت و جنگ به خاطر استقلال و آزادی سرزمین شان نقشی قابل توجه ای داشته اند ؛ مثال های زیادی در زمینه ادبیات مقاومت از زبان گویای دری و پشتو داریم که اشعارحماسی رزمی شهنامه در گذشته های دور و لندی های معروف حماسی رزمی بر انگیزاننده خشم و خروش ملی ما و مقاومت در برابر تجاوزگران بوده است [۱] . همزمان با رشد و گسترش اشعار مقاومت با یک جهان تأسف که منتقدان آگاه و با مسؤولیت در زمینه نقد ادبی (چه شعر و چه هنر ترسیم و تراش و ...) نداشته ایم و یا اگر بوده کم و ناکافی بوده اند که با تأسف ما از وجود شان چیزی نمی دانیم .

من (من نوعی و فروتن) که هیچگاه نگفته و در آینده (که زمان پیشرو برای آموختن - علم عروض و قافیه و ابجار شعری و صد ها پیکرهٔ مربوط به این علم - به نسبت سن زیادم ، کم است) نیز ادعا نخواهم کرد که شاعرم ؛ زیرا که از ساختار شعر - چه نو ، چه کلاسیک - چیزی نمی دانم ، و اگر چیزی هم بدانم ؛ اندک و ناکافی است . من ، فقط و فقط احساس و عواطف انسانی خود را در برابر زشتی ها و بدی ها ، بخصوص احکام دین و مذهب در مورد زن ؛ نفرت و کین مقدسم را در برابر ستم (بخصوص ستم بر زن) و استثمار ؛ خشم و خروش برحقم را در برابر استعمار، تجاوز و اشغال کشورم توسط اشغالگران غارتگر روسی و امریکائی و... ، در قالب واژه ها و جملات آهنگین و شعر گونه (نه شعر، به مفهوم واقعی و علمی آن) ریخته و پیشکش خوانندگان بآورد و میهن پرست نموده ام . یا به بیان فشرده : من گپ دل خونین و صدای قلب آتش گرفته و ندای وجدان بیدار و حساسم را فریاد کرده ام . از اینکه دوستان و عزیزان و خوانندگان گرانقدر ، چنین سروده ها را از روی لطف " شعر " می خوانند و گویندهٔ آن را " شاعر " خطاب می کنند ، چه می توانم بگویم ؟ بهر رو ، به خاطر این حسن نیت صادقانه و مهربانی دوستانه ، درود های پرحرارت و سپاس فروانم نثار همهٔ شان باد !

در پایان این فشرده نامکمل و نارسا ، از برادر گرانقدرم **احمد پوپل** ، به نسبت ویراستاری جلد اول سروده هایم (**پیام آتشین**) و جلد چهارم آن (**امید به آزادی**) که اکنون به نشر آن اقدام نموده ام ؛ بدینوسیله از ایشان رفیقانه ابراز امتنان می نمایم . □

توضیحات

[۱] - لندی ؛ نمونه ای از ادبیات غیر مکتوب ، یعنی شفاهی (گفتاری) کشورما بوده ، سرایندهانش بیشتر زنانی هستند که گمنام مانده اند. لندی ها که بسیار معصومانه و در اوج لطافت سروده شده اند، بازتابی ست از جنگ های تجاوزگرانه ؛ همچنان شرایط آرام برای ابراز عشق و دوستی دلدادگان . شعر لندی به زبان پشتو ست ، و ترجمهٔ آنها به زبان های فرانسوی و انگلیسی و اسپانوی با استقبال فراوانی روبرو بوده است . نخستین کسی که شعری ساده ؛ ولی حماسی سروده ، « امیر کرور » بوده است که در ادبیات پشتو به عنوان پدر شعر پشتو شناخته می شود